



بازطراحی برنامه درسی و تربیتی دوره های تحصیلی ضرورت‌ها و چشم‌اندازها

علی ذو علم

دلالت‌های واضح اسناد تحولی آموزش و پرورش و به‌ویژه تصویب اهداف دوره‌های تحصیلی در شورای عالی آموزش و پرورش وظیفه سنگین و پیچیده‌ای را برعهده سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی قرار می‌دهد. این وظیفه، بازنویسی اسناد تحولی یا نگارش اسناد جدید نیست. بلکه "بازطراحی" دوره‌های تحصیلی است. بازطراحی دوره‌های تحصیلی، یعنی معماری مجدد قواره برنامه درسی کنونی دوره‌ها با رویکردی نوآورانه، و با لحاظ تربیت تمام‌ساختی و توجه به چرخش‌های تحولی مندرج در مبانی نظری تحول ...

اجرای کامل برنامه درسی ملی و اعمال راهبردها و رهنمودهای اسناد تحولی به‌ویژه سیاست‌های ابلاغی رهبر معظم انقلاب و چرخش‌های تحول آفرین مذکور در مبانی نظری تحول بنیادین، بازطراحی برنامه درسی دوره‌های تحصیلی را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. بدون تغییر مطلوب در کلیت برنامه درسی و تربیتی دوره‌های تحصیلی و اصلاحی کلی‌عناوین، جدول دروس، زمان و ... در ساختار کلی برنامه دوره‌ها، نمی‌توان به نام تربیت تمام‌ساختی و تحقق شایستگی‌های پایه در این دوره‌ها نائل شد.

پنج شایستگی پایه - که در بند هفتم برنامه درسی ملی بیان شده - در شش ساحت تربیتی - که در مبانی نظری تحولی مطرح شده - با توجه به ظرفیت یادگیری متریان و نیازها و اولویت‌های جامعه و نیز بهره‌گیری از تجربه‌ها، روش‌ها و قالب‌های آموزشی و تربیتی نظام‌های آموزشی پیشرفته، مبنای طراحی در بازطراحی دوره‌ها خواهد بود.

تحقق "سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش کشور" از جمله بند اول و به‌ویژه بند ۴ این سیاست‌ها مستلزم توجه متوازن و شایسته به یازده حوزه تربیت و یادگیری مصوب در برنامه درسی ملی است که بازطراحی را امری ضروری می‌نماید.

ابعاد بازطراحی برنامه دوره‌ها :

بازطراحی دوره تحصیلی، به معنای بررسی و بازنگری کلیت برنامه درسی کنونی، نقد و بررسی و شناخت نقاط ضعف و کاستی‌های آن و بازسازی کلی وجوه برنامه درسی و تربیتی و به‌ویژه "محتوا" و "ارزشیابی" است که ذیل

اهداف مصوب باید انجام شود. طبعاً در صورت تغییرات درست و منطقی این ۲ رکن، "اجرا" هم تحت تأثیر قرار خواهد گرفت و اصلاح خواهد شد.

متأسفانه در حال حاضر شکافی عمیق بین برنامه های تربیتی و درسی موجود با الگوی نظری تحول آفرین در زیر نظام برنامه درسی [ص ۳۷۲ تا ۳۷۵ مبانی نظری تحول] و چرخش های تحولی به ویژه دلالت های آن در زیر نظام برنامه درسی [ص ۴۱۵ تا ۴۱۷] و نیز ویژگی ها، اصول ناظر بر برنامه های درسی و تربیتی، رویکرد و جهت گیری کلی، و الگوی هدف گذاری مذکور و مصوب در سند برنامه درسی ملی (مصوب ۱۳۹۲) وجود دارد که بدون بازطراحی اساسی برنامه درسی و تربیتی دوره های تحصیلی، پیاده سازی آن غیر ممکن خواهد بود.

کاستی های کنونی:

- مهم ترین خلأها و کاستی های قواره کلی برنامه فعلی دوره های تحصیلی که در همه دوره ها وجود دارد عبارت است از:
 - عدم توجه کافی به برخی از ساحت های مهم تربیتی از قبیل ساحت تربیت اخلاقی، تربیت هنری، تربیت زیستی و بدنی و ...
 - بی توجهی به تفاوت های منطقه ای و جغرافیایی در طراحی و تدوین برنامه درسی
 - عدم استفاده از محیط های یادگیری متنوع، جذاب و اثربخش
 - ضعف کارآمدی شیوه های ارزشیابی و عدم توجه به دلالت های زیرنظام پژوهش و ارزشیابی ...
 - تلقی فوق برنامه (به معنای حاشیه ای بودن) از برنامه های ویژه پرورشی از قبیل بازدید، اردو،
 - عدم توازن و تناسب مواد درسی و نیازهای دانش آموزان
 - غفلت از حوزه های تربیت و یادگیری بسیار مهمی همچون آداب و مهارت های زندگی، مدیریت خانواده، کار و فناوری و ...
 - حفظ محوری در ارزشیابی و حاکمیت سخت رقابت های فردی
 - عدم رعایت تلفیق و یکپارچگی برنامه ها
 - کتاب محوری به جای بسته های تربیت و یادگیری
 - عدم توجه به فراگیران و متریان به عنوان عنصر فعال، کنشگر در تربیت و تحصیل
 - عدم بهره برداری از تنوع محیط ها و فرصت های تربیتی و یادگیری
 - بی توجهی به نیازهای ویژه محلی و منطقه ای و عدم مشارکت پذیری در طراحی و تولید محتوای تربیتی و درسی

بایستگی ها:

تغییراتی که در بازطراحی برنامه درسی و تربیتی دوره ها باید رخ دهد، شامل همه ابعاد اهداف، محتوا، اجرا و ارزشیابی می گردد. البته اهداف مصوب شورای عالی آموزش و پرورش تا حد زیادی تغییر اهداف را تأمین کرده است هرچند وجود برخی کاستی ها و خلأها در اهداف مصوب، بازنگری و اصلاح آن را ایجاب خواهد کرد. اما دو بعد "محتوا" و "ارزشیابی" باید محور اصلی تغییرات باشد، چرا که اصلاح اجرای برنامه درسی و تربیتی - در سطح استان، منطقه و مدرسه - عمدتاً تابع تغییرت و اصلاحات در "محتوا" و "ارزشیابی" است. بخشی از این بایستگی ها، عام است و شامل همه دوره های تحصیلی و شاخه ها و رشته ها می گردد و برخی، خاص هر دوره می باشد، که ذیلاً به اهم بایستگی های مشترک و عام اشاره می شود.

۱- شفاف سازی هویت دوره تحصیلی و اهداف آن

۲- نهادینه سازی و تعمیم «برنامه ویژه مدرسه» در دوره های تحصیلی به عنوان بخشی از زمان رسمی و اصلی آموزش و تربیت.

۳- ایجاد توازن در سه وجه تجویزی، نیمه تجویزی و غیر تجویزی برنامه های درسی و تربیتی

۴- مشارکت آموزش و پرورش استان ها و مناطق در طراحی بخشی از برنامه درسی و تربیتی و تولید بسته های یادگیری

۵- طراحی بسته یادگیری مطلوب با ترکیبی متوازن از کتاب، فیلم آموزشی، نمایش، فعالیت های گروهی و بازدید

۶- حذف یا کاهش حداکثری نقش کتاب دانش آموز در برخی از حوزه های تربیت و یادگیری از قبیل آداب و

سبک زندگی، تفکر و حکمت، کاروفناوری... و به جای آن طراحی و تولید بسته یادگیری - یاددهی برای معلمان

، مربیان، دبیران، مدیران و مشاوران ...

۷- متناسب سازی بسته های تربیت و یادگیری با فعالیت محوریِ مربیان بجای انفعال و روش های خشک

۸- تأمین زمینه حداکثر مشارکت استان ها و نیز نهادها، مراکز و انجمن های توانمند و ذیصلاح و سازمان های

غیردولتی در تولید بسته های تربیت و یادگیری [بر اساس طرحواره ها و برنامه درسی و استانداردهای مصوب]

۹- به رسمیت شناخته شدن نقش مدرسه در تأمین و تولید بخشی از برنامه درسی بر اساس اسناد تحولی

متأسفانه در حال حاضر، رویکرد غالب در سنجش ها و آزمون ها و به ویژه آزمون کنکور و برخی آزمون های

داخلی آموزش و پرورش برای مدارس خاص و تیزهوشان و حتی آزمون های سطح کلاس و مدرسه، شکاف عمیقی با

وضع مطلوب دارد لذا علاوه بر موارد فوق در بازطراحی برنامه درسی دوره ها در بعد ارزشیابی، چرخش های مهمی باید

رخ دهد که عبارت است از:

۱- تبدیل رقابت فردی و تنش زا به "رفاقت جمعی و تعالی بخش"

۲- توجه به "کسب شایستگی ها در تمام ساحت های تربیت" به جای "انباشت اطلاعات و حافظه محوری"

۳- به حداقل رساندن "کنترل بیرونی" و تبدیل آن به "خویش بنی"

۴- فاصله گرفتن از "یادگیری موضوعات" و نزدیک شدن به "فرایند دستیابی به توانمندی های مهارتی"

اگر در بازطراحی برنامه درسی و تربیتی دوره ها ، نظام و فرایندها و روش های ارزشیابی به این چرخش ها نائل شود ، تحول مطلوب رخ خواهد داد و آثار و پیامدهای زیانبار اجتماعی ، تربیتی و روانی کنونی آزمون های گوناگون و بیش از همه آزمون کنکور کاهش خواهد یافت .

بازطراحی برنامه درسی و تربیتی دوره دوم متوسطه نظری همزمان با بازطراحی دوره اول ابتدایی

بازطراحی اساسی برنامه درسی و تربیتی دوره دوم متوسطه - در هر سه شاخه نظری ، فنی و حرفه ای و کاردانش - مستلزم اجرای برنامه درسی و تربیتی جدید و بازطراحی شده دوره های قبلی است ، ولی از آن جا که تا دستیابی به آن مرحله ، حداقل یازده سازمان زمان باید سپری شود ، لذا می توان همزمان با بازطراحی برنامه تربیتی و درسی دوره سه ساله اول ابتدایی ، به عنوان یک اقدام کلان تحولی ، با لحاظ برنامه های درسی و تربیتی کنونی ، برنامه دوره دوم متوسطه را در راستای اصلاح عناوین ، زمان ، کیفیت اجرا ، ارزشیابی و ... مورد بازنگری قرار داد و به عنوان یک مرحله میانی ، آن را بازطراحی کرد . این بدین معنی است که دانش آموزان فارغ التحصیل نهم متوسطه ، با برنامه تربیتی و درسی متفاوتی در هر سه شاخه ادامه تحصیل خواهند داد و برخی آسیب ها و چالش های فعلی ، می تواند سریع تر برطرف گردد. بدیهی است بازطراحی نهایی این دوره ، پس از بازطراحی دوره های قبلی و اجرای آن باید انجام پذیرد. در این مرحله ، آسیب ها و بایستگی های ذیل برای بازطراحی شاخه های فنی و حرفه ای و کاردانش باید مدنظر قرار گیرد :

- ۱- غفلت از عام گرایی در رشته های فنی و حرفه ای
- ۲- عدم تناسب زمان تحصیل با نیازها و استانداردهای واقعی
- ۳- تکرار ملال آور و مضر برخی مواد درسی عمومی که قاعدتاً تا پایه نهم دانش آموزان گذرانده اند
- ۴- تمرکز بر شایستگی صرفاً علمی و فنی و بی توجهی به سایر شایستگی های پایه

بایستگی ها :

- ۱- شفاف سازی اهداف شاخه فنی و حرفه ای و تمایزات آن با شاخه کاردانش
- ۲- زمینه سازی برای توسعه حداکثری رشته های کاردانش متناسب با نیاز بازار کار و تقاضای کارفرمایان
- ۳- زمینه سازی برای توسعه مشارکت حداکثری بخش های صنعت ، کشاورزی ، خدمات و ... در توسعه و کارآمدسازی شاخه فنی و حرفه ای
- ۴- تبدیل برنامه درسی مبتنی بر "متن" به برنامه درسی مبتنی بر "مهارت و توانمندی عملی"
- ۵- پیرایش و هرس برنامه درسی فعلی و تمرکز بر محتوای ناظر به اهداف شاخه های فنی و حرفه ای و کاردانش
- ۶- تحقق نگاه یکپارچه و تلفیقی و نیز رویکرد عام گرایی
- ۷- تأکید بر محتوای دارای حداکثر اشتراک در فنی و حرفه ای و حداکثر تخصص گرایی در کاردانش

۸- واگذاری حداکثری اجرای شاخه کاردانش به مراکز تولیدی، صنعتی، کشاورزی، خدماتی و ... به خصوص شرکت های دانش بنیان ضمن اتخاذ سیاست ها و فرایندهای تشویقی و حمایتی

ملاحظات اجرایی:

طبعاً بازطراحی برنامه درسی و تربیتی دوره های تحصیلی در راستای رفع آسیب ها و تحقق بایستگی های فوق، الزامات و پیش نیازهایی را ایجاد می کند که دو مورد از مهم ترین آنها، عبارت است از:

۱- هم زمان با بازطراحی و معماری مجدد برنامه درسی و تربیتی دوره های تحصیلی، متناسب سازی و بازطراحی

ساختار نیروی انسانی، فضای آموزشی و تربیتی، تجهیزات، مدیریت، ضوابط و مقررات اداری، مالی، انضباطی

و ... براساس دلالت های زیرنظام های مدیریت، منابع انسانی و فضا و تجهیزات

۲- توانمندسازی مدیریت و کادر آموزشگاه (دبستان / دبیرستان / هنرستان) برای مشارکت فعال در برنامه ریزی

درسی و تربیتی مدرسه در بخش غیرتجویزی و توجه به محوریت مدرسه در اختیارات و مسئولیت ها، در

چارچوب شاخص های "مدرسه زندگی" و دلالت های سند تحول و برنامه درسی ملی.

سازمان پژوهش با رعایت اصول علمی و با مشارکت همه مراجع و بخش های ذینفع و ذیصلاح در طراحی این دوره

ها و طی مراحل تصویب آن در مراجع قانونی، و برنامه ریزی برای اجرای تدریجی آن، باید بتواند رسالت خود را در

این باب به سرانجام برساند.

ان شاء الله

هویت دوره های تحصیلی

علی ذو علم

بر اساس اسناد تحولی ، در هریک از دوره ها و پایه های تحصیلی باید سطحی مشخص از شایستگی ها در ساحت های شش گانه [یا در ارتباطات ۴ گانه الگوی هدف گذاری برنامه درسی ملی] تحقق یابد. تعیین این "سطح" متناسب با هر دوره به صورت کلی در اهداف دوره های تحصیلی - هرچند نه به طور کامل و شفاف - انجام گرفته است ولی برای رسیدن به دلالت های راهگشا و روشن در این زمینه، باید بتوانیم "هویت" هر دوره را مشخص کرده باشیم. اینکه اهداف و برنامه تربیتی درسی چهار دوره سه ساله هریک بر اساس چه مفهوم و مقوله محوری باید سامان یابد ، مسئله مهمی است که در این نوشته بدان پرداخت شده است .

مدل تدوین شاخص های برونداد دوره های تحصیلی :

هر چند در مورد ویژگی های برونداد و محصول نظام آموزش و پرورش رسمی و عمومی در متن اسناد تحولی نکات مهمی مطرح شده است ، ولی تنقیح و تدوین دقیق و قابل سنجش از این ویژگی ها ، امر لازمی است که هنوز محقق نشده است. برای رسیدن به این شاخص ها ، باید ذیل "هویت" هر دوره ، میزان دست یافتگی خروجی هر دوره به شایستگی ها و ویژگی های مطرح در اسناد تعریف شود. لذا باید شاخص های برونداد نظام تعلیم و تربیت حداقل برای هر دوره تحصیلی ، تدوین شود. این شاخص ها در یک مدل دو بعدی متشکل از ساحت ها و عناصر اهداف - که همان شایستگی های پایه در سند برنامه درسی ملی است - می تواند تدوین و جانمایی گردد. یعنی در یک الگوی یکپارچه و بهم پیوسته ، معلوم شده باشد که متر بیان ، در پایان هر یک از دوره های سه ساله تحصیلی ، به چه حدی از این شایستگی ها دست یافته اند. این الگو باید در فرایندی پژوهشی و خلاقانه ، براساس یافته های علمی معتبر و بومی و نیز خلاءها ، نیازها ، فرصت ها ، تهدیدها و و مستند به پژوهش های معتبر ، تدوین گردد.

عناصر	ساحت ها	اعتقادی ، اخلاقی و عبادی	اجتماعی و سیاسی	زیستی و بدنی	زیبا شناختی و هنری	اقتصادی و حرفه ای	علمی و فناورانه
عقل							
ایمان							
علم							
عمل							
اخلاق							

تهیه این شاخص ها در الگوی فوق برای هریک از دوره های تحصیلی باید انجام پذیرد. البته برای دوره دوم متوسطه ، برای هریک از شاخه ها ، برخی شاخص ها متفاوت خواهد بود. همچنین ممکن است برای هر دوره نیز بنا به ضرورت لحاظ تفاوت های

جنسیتی و منطقه ای، تعدادی محدود از شاخص ها، متفاوت با هم باشند و حتی تعیین برخی از شاخص های کاملاً اختصاصی، در مرحله متناسب سازی با زیست بوم فرهنگی و جغرافیایی در سطح استان یا منطقه / شهرستان انجام پذیرد. کلان پروژه تعیین شاخص های خروجی نظام تعلیم و تربیت در دوره های تحصیلی " - که یکی از ۸ کلان پروژه تحولی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی است و در سال ۹۸ بر عهده پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش نهاده شده - این الگو را تکمیل خواهد کرد. اما علاوه بر آن، وجه بسا قبل از آن، باید با نگاهی کل نگر و با استفاده از دلالت ها و رویکردهای کلان تحول بر اساس اسناد تحولی - به خصوص مبانی تحول بنیادین در تعلیم و تربیت رسمی و عمومی - هویت هریک از دوره های تحصیلی را مشخص کرد. متأسفانه اهداف مصوب دوره های تحصیلی هیچ اشاره ای به هویت دوره های تحصیلی ندارد، حال آن که بدون تعیین و تأکید هویت هر دوره، تحدید و تنقیح اهداف دوره ها، دشوار بوده و بازطراحی برنامه درسی و تربیتی دوره ها نیز نمی تواند انجام پذیرد.

سه کلید واژه اساسی

به نظر می رسد برای تعیین هویت هر یک از دوره های تحصیلی، باید کلیه واژه های محوری که نقش سازه های اصلی گفتمان تحول تعلیم و تربیت را دارند، بررسی و استخراج شده به عنوان فلش ها و جهت گیری های کلان و متمایز کننده وضعیت مطلوب با وضعیت کنونی، مدنظر قرار گیرد. سپس ضمن توجه به اصل یکپارچگی و وحدت رویکردی کلیت دوره ۱۲ ساله آموزش و پرورش، تأکید هر دوره تحصیلی و هویت آن را به کمک آن کلید واژه ها مشخص ساخت.

بر اساس مطالعه عمیق و تأمل در اسناد تحولی، به نظر می رسد سه کلید واژه بنیادین "فطرت"، "هویت" و "تمدن" در یک نگاه کلی و شبکه ای و درهم تنیده، نقش اصلی و محوری در تعریف و تحدید جهت گیری کلان تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران دارد و می تواند برای ترسیم هویت دوره های تحصیلی الهام بخش باشند.

"فطرت" هم در رویکرد فطرت گرایی توحیدی در برنامه درسی ملی مورد تأکید و توجه قرار گرفته است و هم مبانی انسان شناسی مبانی نظری تحول بنیادین، شکوفایی فطرت را در برابر فراموشی فطرت قرارداده است و آن را "بنیاد مشترک هویت انسانی" تلقی کرده که در تعریف تربیت، گرانگاه قرار گرفته است. اساساً یکی از وجوه تمایز تربیت مطلوب و تربیت ناقص و نارسا، در میزان توجه یا غفلت از فطرت می باشد و قطعاً این کلید واژه، نقش محوری در تمایز نظام تربیتی اسلام با نظام های تربیتی رایج دارد.

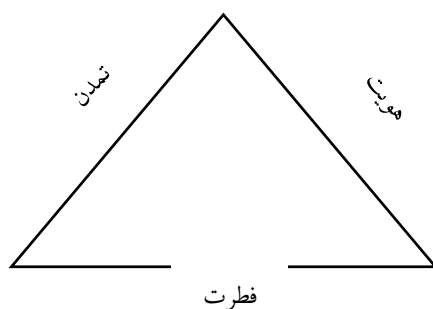
"هویت" نیز ضمن ارتباط مفهومی با فطرت، کلید واژه ای بنیادین است که در تعریف نوآورانه و عمیق مبانی نظری تحول بنیادین، تکوینی و تعالی آن، غایت تربیت دانسته شده است. بنابراین در نگاه کلان به تغییرات و تحولاتی که در مرتبه باید رخ دهد، تعالی هویت، کانون اصلی توجه اسناد تحولی است، هم هویت در لایه ها و سطوح رایج خود و هم در اهتمام به تکوین و تعالی هویت ملی که وجه اجتماعی تربیت را می تواند نشان دهد. تعمیق و ارتقای هویت ملی دانش آموزان، که در نگاه رهبر حکیم انقلاب اسلامی متکی بر سه عنصر ایرانی، اسلامی و انقلابی است، در ترکیبی متوازن و متقن، می تواند جوان تربیت شده در فرایند آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران را، برخوردار از احساس تعلق و افتخار به این سه عنصر تشکیل دهنده هویت ملی سازد و برون داد نظام تعلیم و تربیت را از کارآمدی و کنشگری اجتماعی در پیشرفت نظام جمهوری اسلامی ایران برخوردار نماید.

اساساً یکی از تفاوت‌ها و تمایزهای وضعیت مطلوب تعلیم و تربیت با وضعیت موجود، همین امر است، یعنی اهتمام به بسترسازی برای دستیابی متریبان به هویت ملی مشترک و فراگیر، که انسجام اقوام و مناطق و ادیان مختلف را در ذیل و ظل "ایرانی بودن" تقویت و تحکیم کند و پیروان مذاهب گوناگون را در ذیل و ظل "اسلام" منسجم نماید و همهٔ آحاد و اقشار جامعه را در ذیل و ظل "انقلابی بودن" - به معنای دغدغه و احساس وظیفه برای پیشرفت، استقلال، آزادی، مردم‌سالاری دینی و ... و تحقق ارزشهای ۸ گانه در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی - هم سو و هماهنگ سازد. البته تبیین نوع پیوند این سه مولفهٔ هویت ملی مطلوب ایرانیان، به مجال و فرصت بیشتری نیاز دارد.

"تمدن" نیز کلید واژه ای است که اولاً وجه تمایز تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران را از بسیاری نظام‌های تعلیم و تربیتی دیگر نشان می‌دهد و ثانیاً برخاسته از مبنای نظری و تعبیر قرآنی "حیات طیبه" است که در اسناد تحولی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است و محور اصلی و غایت تلاش‌ها و تدابیر تربیتی است. هرچند در متن مبانی نظری تحول - به ویژه در مبانی جامعه‌شناختی - چندان به مقولهٔ تمدن پرداخته نشده است، ولی در نکات ۸ گانه ای که به عنوان "درآمد" بر مبانی نظری نگاشته شده است، "نگاه تمدنی" به تعلیم و تربیت مورد تأکید قرار گرفته از محوری‌های اساسی حرکت اجتماعی و پیشروندهٔ نظام جمهوری اسلامی و در حقیقت آرمان نظام و انقلاب اسلامی شمرده شده است.

از سوی دیگر، سه مفهوم "فطرت"، "هویت" و "تمدن" هنگامی که مرتبط و درهم تنیده تعریف و فهم شود، از معناداری کامل برخوردار می‌شوند و به مثابه یک مدل مفهومی، هویت نظام تربیتی را رقم می‌زنند، در این مدل مفهومی "فطرت" بیشتر، ناظر بر بُعد روانشناسی فردی متریبان است، هویت، ناظر به بُعد جامعه‌شناختی و جامعه‌سازی است و تمدن، ناظر به بُعد جهانی و آینده‌نگارانه تعلیم و تربیت.

توضیح این که در نظام اسلامی، متریبانی به عنوان پرونداد مطلوب شناخته می‌شوند که شکوفایی استعدادها و فطری آنان، فراتر از تربیت فردی صرف، به ایجاد و تعالی هویت آنان کمک کرده باشد. و هویت ملی ایرانی، اسلامی و انقلابی آنان توانسته باشد انگیزه و اندیشه و توانمندی مشارکت در تمدن‌سازی نوین اسلامی را برای آنان فراهم آورده باشد.



بدین ترتیب، فطرت و هویت و تمدن، از جهتی به مثابهٔ یک مثلث بهم پیوسته خواهد بود که قاعدهٔ آن البته فطرت است، چرا که مولفه‌های هویتی و نیز شاخص‌های تمدنی مطلوب هم بر اساس نگاه فطرت مدار قابل تبیین است، به نظر می‌رسد مؤلفه‌ها و شاخص‌های تعیین‌کنندهٔ هویت دوره‌های تحصیلی را، می‌توان از این سه کلید واژه الهام گرفت.

سه کلید واژه گام دوم انقلاب

از منظری دیگر، گام دوم انقلاب اسلامی - بر اساس نص بیانیه رهبر حکیم انقلاب اسلامی - مرحله ای تازه از **خودسازی**، **جامعه‌پردازی** و **تمدن‌سازی** است، تناظر این سه کلید واژه با سه کلید واژه پیش گفته، بسیار معنی‌دار و جهت‌دهنده است:

خودسازی مبتنی بر فطرت، جامعه‌پردازی متکی بر تکوین و تعالی هویت - در ابعاد و سطوح عمیق و گسترده آن - و تمدن سازی بر اساس ارزش های فطری ذکر شده در بیانیه گام دوم انقلاب^۱.

آموزش و پرورش مطلوب و کارآمد، آموزش و پرورش است که بتواند فرزندان این مرز و بوم را در ظل چارچوب منسجم و درهم تنیده «فطرت، هویت و تمدن» به شایستگی های زمینه ساز برای مشارکت فعال و آگاهانه و آزادانه جوانان تربیت شده، برساند و لذا این سه کلید و اژه متناظر و متناسب با دوره های تحصیلی ابتدایی، متوسطه اول و متوسطه دوم، می تواند هویت دوره ها را رقم بزنند.

دوره ۶ ساله ابتدایی، دوره ای است که خودشناسی و خودیابی دانش آموزان رقم می خورد، و به ویژه ابعاد آداب و مهارت های زندگی - برای آمادگی دانش آموزان در جهت رسیدن به مسئولیت خودسازی آگاهانه تربیتی و آموزشی در دوره متوسطه که مقارن دوره بلوغ آنان است - مورد توجه بیشتر قرار می گیرد.....

دوره سه ساله اول متوسطه دوره هویت یابی و تکمیل و تعالی هویت دانش آموزان است که خود را مسئول و متعهد برای یادگیری می دانند و رویکرد "خود یادگیری" در آن برجسته می شود و دوره "آموزش عمومی" - یعنی نصاب لازم برای تربیت مطلوب اجتماعی - در دانش آموزان تحقق می یابد.

و دوره سه ساله دوم متوسطه که دانش آموزان - چه در شاخه نظری یا فنی و حرفه ای و یا کاردانش - خود را یک فرد مسئول در تمدن سازی نوین اسلامی تلقی می کند و نه صرفاً با انگیزه شغل یابی - در شاخه فنی و حرفه ای یا کاردانش - و یا پذیرش در کنکور و ورود به دانشگاه و کسب مدرک تحصیلی دانشگاهی - در شاخه نظری - بلکه خود را با نگرش انگیزه یک جوان دارای هویت و تعلق ملی ایرانی، اسلامی و انقلابی، برای مشارکت در تمدن سازی، تعریف می نماید.

البته پیوند محتوایی و درونی این سه کلید واژه - و مفاهیم کانونی سازنده آن - ایجاب می کند که در هر دوره تحصیلی، هر چند هویت آن دوره، یکی از این سه کلید واژه است، ولی به نحوی که دو کلید واژه دیگر نیز پشتوانه نظری و رویکردی آن می باشد، لحاظ شود.

بدین ترتیب هویت دوره ۶ ساله ابتدایی، با تأکید بر "فطرت" و تربیت فطری ناظر به تزکیه و شکل گیری اخلاق و انگیزه ها و توانمندی های فطری است. لیکن در سه ساله اول، با تأکید بر آداب و نیز مهارت های پایه و در سه ساله دوم، تقویت و تکمیل مهارت های پایه به علاوه مهارت های زندگی برای توانمند شدن و استحکام بنیان های رفتاری دانش آموز در زندگی مطلوب مبتنی بر "حیات طیبه"^۲.

در دوره اول متوسطه هم هر چند هویت دوره، "هویت یابی" است، ولی هویت مرتبط با فطرت و تمدن، یعنی هویتی که از سویی ریشه در فطرت دارد و از سوی دیگر، سر از تمدن سازی نوین اسلامی برمی آورد و دانش آموز را برای امتداد زندگی پاک و فعال و مستقل آماده می سازد. لذا یادگیری و توانمندسازی دانش آموز در یک یا چند رشته مهارتی عمومی در دوره اول متوسطه، یک اصل خواهد شد و این مهارت آموزی تنها برای هنرجویان فنی و حرفه ای و کاردانش اختصاص نخواهد یافت.

^۱ آرمان های انقلاب اسلامی که همواره زنده و جذاب و راهگشا است، هشت ارزش دینی است که مبنای فطری دارد و همین ارزش ها - با هم و درهم تنیده و منسجم - متمایز کننده و معرفی کننده تصویر تمدن نوین اسلامی است

^۲ در حقیقت وجه تمایز سه سال اول و دوم ابتدایی، نوع عناصری از فطرت است که در تربیت در برنامه های درسی و تربیتی آنها تأکید می شود، بدون غفلت از سایر عناصر، زیرا فطرت یک حقیقت یکپارچه است و این تمایزات اعتباری نباید موجب غفلت از وحدت حقیقی آن گردد.

در دوره دوم متوسطه، بدون کاستن یا غفلت از اهمیت "فطرت" و "هویت"، بعد "تمدن سازی" برجسته می شود و جوان ایرانی، نقش و تأثیر خود را در شکل دهی به تمدن نوین اسلامی، مبنای تلاش علمی، فناوری و تربیتی خود می داند. دستیابی جوان تربیت شده در دبیرستان یا هنرستان به درک موقعیت تمدنی کشور خود و توانمندی ایفای نقش در فرایند تمدن سازی، به تکوین و تعالی سطح برجسته ای از "هویت" منجر می شود که در تعریف سند تحول در باب "تربیت" محور قرار گرفته است ...

جمع بندی

تعیین هویت دوره های تحصیلی، بر اساس منطق واضح و در نظام واره ای یکپارچه و جامع و مبتنی بر بنیان های نظری برجسته اسناد تحولی، از ضرورت های نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران است که بر اساس آن، هم اهداف دوره ها به گونه ای مستند و متکی بر هویت هر دوره تنقیح و تبیین می شود و هم در بازطراحی برنامه های درسی و تربیتی دوره های تحصیلی و تعیین وزن هر یک از ساحت ها یا حوزه های تربیت و یادگیری در کلیت برنامه های درسی و تربیتی دوره، نقش مهمی خواهد داشت.

بر اساس آن چه در این نوشته مطرح شد، سه کلید واژه **فطرت**، **هویت** و **تمدن** می توانند مبنای تعیین هویت دوره های تحصیلی باشند. بنابراین دوره تحصیلی ابتدایی مبتنی بر "فطرت" با تأکید بر "آداب" و "مهارت ها" در دو دوره سه ساله ابتدایی و دوره تحصیلی متوسطه اول مبتنی بر "هویت" و دوره دوم متوسطه مبتنی بر "تمدن" می توانند تعریف شوند و تمایزات و تأکیدات هر دوره، ذیل هویت هر دوره مشخص گردد. تأکید می شود که این سه مقوله، به گونه ای مرتبط و درهم تنیده اند که با تأکید بر یکی از آن ها - برای هر دوره - هرگز نباید از دو کلید واژه دیگر غافل شد و در تبیین های تفصیلی و اندیشه ورزی های کارشناسی و تخصصی، وزن هر یک و چگونگی پرداختن به آن ها و نیز مفاهیم ثانوی شکل دهنده به هویت هر دوره باید توضیح داده شود.

ان شاء الله